

بایسته‌ها و ماهیت حقوقی قراردادهای فروش نفت خام به عنوان روش بازپرداخت به پیمانکاران در قراردادهای مدل IPC*

محمد رضا افشاری

دانش آموخته دکتری حقوق نفت و گاز گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران، تهران، ایران

سید محمد طباطبایی نژاد*

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،

تهران، ایران

چکیده

در قراردادهای جدید بالادستی ایران بنا بر اصل مالکیت و حاکمیت دولت و این‌که کل نفت استحصالی متعلق به دولت است، این اختیار پیش‌بینی شده است که با توجه به ماهیت خودتکایی قرارداد و تأمین مالی انجام‌شده، بخشی از نفت استحصالی برای بازپرداخت هزینه‌های پیمانکار در نظر گرفته شود. بر این اساس، دولت میزبان اختیار دارد سهم نفت مقررشده در قرارداد را در بازارهای مربوطه بفروشد و بازپرداخت پیمانکار به صورت نقدی باشد و یا بدون پذیرش مسئولیت بازاریابی و فروش محصول، نفت تخصیص‌داده شده را با مطالبات پیمانکار تهاتر کند. فرایند تهاتر در این قراردادها از طریق قرارداد بلندمدت فروش نفت انجام می‌شود. وابستگی قرارداد فروش به قرارداد بالادستی که تحت قواعد اساسی، مانند مالکیت و حاکمیت قرار می‌گیرد، در کنار ماهیت تجاری فروش نفت، مستلزم شناخت ماهیت این‌گونه از قراردادها و تحلیل آن در نظام حقوق تجارت بین‌الملل است. مقاله پیش‌رو با رویکردی توصیفی و تحلیلی در پی شناخت این ماهیت است و در آخر بدین نتیجه رهنمون می‌شود که ماهیت این قراردادها، تلفیقی از قواعد حقوق خصوصی و عمومی با غلبه اختیارات مبتنی بر حقوق عمومی دولت میزبان است.

واژگان کلیدی: دولت میزبان، سرمایه‌گذاری، شرکت بین‌المللی نفتی، ماهیت قرارداد فروش نفت

ضمیمه.

* مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی تطبیق اختیارات فراقاردادی دولت میزبان در قراردادهای بلندمدت فروش نفت ضمیمه قرارداد بالادستی ایران با انگلیس و آمریکا».

** نویسنده مسئول

Email: sm.tabatabaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴ اسفند ۱۴۰۰، تاریخ تصویب: ۱۹ دی ۱۴۰۱

DOI:10.22059/JRELS.2023.338385.483

© University of Tehran

مقدمه

عنوان قراردادهای بین‌المللی فروش نفت خام، عمدتاً در دهه ۱۹۷۰ برای کشورهای نفت‌خیز معنا و مفهوم پیدا کرد؛ زیرا پیش از آن به دلیل تسلط کامل غول‌های نفتی بر زنجیره عملیات نفتی، از جمله بازاریابی و فروش نفت خام، فضای حاکم، امکان فروش سودآور نفت خام را به کشورهای نفت‌خیز نمی‌داد. اما از اوایل دهه ۱۹۷۰ که کشورهای عضو اوپک با تعیین قیمت نفت خام به صورت یک‌طرفه، بر بازار نفت خام حاکم شدند، تاکنون که قیمت براساس شرایط بازار تعیین می‌شود، بازاریابی و فروش نفت خام جزء فعالیت‌های نفتی کشورهای نفت‌خیز شمرده می‌شود (کاشانی‌زاده و شیروی، ۱۳۹۶: ۹۷). خرید و فروش نفت در دنیا براساس زمان قرارداد به دو صورت بلندمدت^۱ و تک‌محموله‌ای^۲ انجام می‌شود.^۳ در حالت بلندمدت، کل یا بخشی از نفت تولیدی یک میدان در مدت معینی فروخته می‌شود. قرارداد بلندمدت فروش نفت ضمیمه از این نوع است که به همراه قرارداد بالادستی یا طی اجرا منعقد می‌گردد و به موجب آن دولت میزبان موافقت می‌کند تا بخشی از نفت تولیدی میدان به سرمایه‌گذاران طرف قرارداد یا اشخاصی که آن‌ها معرفی می‌کنند، فروخته شود (شیروی، ۱۳۹۳: ۴۰۸). این فروش در ازای جبران سرمایه‌گذاری انجام‌شده در قرارداد بالادستی است. میزان نفتی که از طریق قرارداد فروش نفت ضمیمه در اختیار شرکت‌های نفتی بین‌المللی است، افزون بر رفع نگرانی از جبران سرمایه‌گذاری، در افزایش یا کاهش ارزش سهام و ترغیب یا تردید سایر سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها نقشی بسزا دارد. با وجود این، کاهش قیمت نفت، مدت زمان بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌ای را برای پیمانکاران طولانی‌تر می‌کند که خود نوعی ریسک به‌شمار می‌آید. هم‌چنین اگر تأخیری در برنامه زمان‌بندی رخ دهد، به تأخیر در بازپرداخت پاداش به پیمانکار می‌انجامد که تأثیر مستقیم بر نرخ بازگشت سود خواهد داشت (حسن‌تاش و صبحی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). از آنجا که الگوی قراردادی بالادستی ایران^۴ (آی.پی.سی) کمتر در سطوح

1. Long Term Crude Oil Sales Agreement

2. Spot sales: This is the quick and dirty way where buyer and sellers of individual cargoes find each other and transact a deal, creating the spot market where prices for specific grades of crude are "discovered".

۳. برخی از تولیدکنندگان نفت، نیمی از محصولات را به صورت قرارداد طولانی‌مدت و نیمی را به صورت تک‌محموله‌ای می‌فروشند یا به خریداران در قراردادهای طولانی‌مدت اجازه می‌دهند تا خرید تک‌محموله‌ای نیز داشته باشند که به قراردادهای فروش هیبریدی معروف است. برخی از تولیدکنندگان نیز به دلیل عدم مهارت و ارتباط کافی در فروش نفت در بازارهای بین‌المللی ترجیح می‌دهند که از مؤسسات تجاری بین‌المللی یا شرکت‌های نفتی که در عملیات تولید شرکت داشتند استفاده کنند و مسئولیت فروش نفت خود را به آن‌ها واگذار نمایند.

4. Iran Petroleum Contract

پژوهشی شناخته شده است، منابع علمی و تحقیقاتی اندکی در این باره قابل مشاهده است. دسترسی به منابع داخلی دست اول نیز به دلایل مختلف، از جمله محرمانه بودن، دشوار است. تاکنون در مقالات مرتبط به طور مستقل به ماهیت قراردادهای فروش نفت ضمیمه قرارداد بالادستی و تحلیل عناصر آن اشاره نشده است.

پرسش اصلی این پژوهش، این است که وابستگی قرارداد فروش نفت به قرارداد بالادستی و الزامات حاکمیتی ناظر بر آن، چه تأثیری بر ماهیت این قرارداد می‌گذارد؟ نگارندگان با فرض غلبه روح حاکمیتی و دولتی بر ماهیت این قراردادها در کنار توجه به عناصر حقوق خصوصی و تجاری، به بررسی جنبه‌های مختلف موضوع می‌پردازند. در واقع تلاش نویسندگان بر آن است تا تکه‌های مختلف پازل قرارداد فروش نفت را در کنار هم قرار دهند تا تصویری روشن برای خوانندگان نمایان گردد. از آنجاکه تعیین ماهیت قرارداد فروش نفت ضمیمه و نوع تعهد دولت، در هنگام نقض قرارداد، تعیین مراجع حل اختلاف و میزان جبران خسارت بسیار تأثیرگذار است، پس از بیان مفهوم اختیار دولت در انعقاد قرارداد فروش نفت ضمیمه و معیارهای استقلال و وابستگی آن به قرارداد بالادستی، این قرارداد با رویکرد حقوق عمومی، قرارداد قابل تعدیل (ناقص)، براساس سطح اقتدار و وضعیت حقوقی طرفین و در آخر از منظر اقتصادی بررسی می‌شود.

۱. تحلیل مفهوم اختیار دولت میزبان در انعقاد قرارداد فروش نفت ضمیمه

در الگوی جدید قرارداد نفتی ایران، پیمانکار در قبال ریسک‌های متقبل شده و سرمایه‌گذاری انجام گرفته، مستحق دو دسته از پرداخت‌هاست؛ یک دسته، بازپرداخت هزینه‌هایی است که وی در طول دوره توسعه و تولید انجام داده است و دسته دیگر، ناظر بر سود و دستمزد وی به عنوان پیمانکار نفتی است. در قرارداد IPC، فروش نفت در ازای سرمایه‌گذاری و عوض فعالیت‌های بالادستی شرکت بین‌المللی نفتی پیش‌بینی شده است. در این راستا، یک قرارداد طولانی مدت فروش نفت، گاز یا میعانات گازی به عنوان یکی از ضمایم قرارداد مورد توافق طرفین قرار می‌گیرد. غالباً فروش نفت، گاز یا میعانات گازی برای شرکت ملی نفت جنبه اختیاری و خرید آن برای پیمانکار جنبه الزامی دارد. به سخن دیگر، شرکت ملی نفت می‌تواند برای جبران مبالغ استحقاقی پیمانکار، بخشی از نفت استحصال را فروخته و از درآمد و عواید آن پول پیمانکار را پرداخت کند و یا مستقیماً بخشی از نفت مربوطه را به ازای مطالبات پیمانکار تهاتر کند. همین نکته باعث می‌شود که پیمانکار نتواند ذخایر نفتی ناشی از این قراردادها را در دفاتر خود ثبت کند (شیروی، ۱۳۹۳: ۴۳۹). موضوع مهمی که موجب ابهام و بروز مشکل در فهم و تفسیر قراردادهای فروش نفت ضمیمه می‌شود، عنوان اختیار دولت در فروش

نفت به قیمت روز برای جبران سرمایه‌گذاری به پیمانکار یا فروش توسط خود دولت و پرداخت وجه آن به پیمانکار است. به باور یکی از استادان حقوق نفت و گاز، فروش محصول پس از تولید و در قالب قراردادهای تجاری اشکالی ندارد، اما تعهد به فروش آتی نفت و گاز در صورتی صحیح است که منجر به انتقال مالکیت و یا ایجاد سایر حقوق عینی برای خریدار نشده و خریدار نتواند مالکیت یا هرگونه حق دینی دیگر بر نفت و گاز مشخصی را قبل از تحویل ادعا کند (همان: ۳۲۳). با توجه به این دیدگاه، قراردادهای فروش نفت نمی‌تواند حقی را برای خریدار ایجاد کند، بلکه تنها در صورتی که شرکت ملی نفت خواهان فروش باشد، وی را ملزم به خرید می‌کند. قراردادهای نفتی باید به نحوی تنظیم شود که تعهدات وزارت نفت و شرکت‌های تابعه در بازپرداخت به پیمانکاران به صورت وجه نقد تقویم گردد. حال این وجه نقد ممکن است از طریق فروش مقادیری نفت و گاز به قیمت روز تهاتر گردد. بنابراین قراردادهای نفتی نباید به نحوی تنظیم گردد که تعهدات وزارت نفت یا شرکت‌های تابعه، مستلزم تعهد به تحویل مقادیر معین نفت و گاز باشد. برای رعایت این تکلیف قانونی باید در قراردادهای نفتی قید شود که شرکت ملی نفت ایران می‌تواند بازپرداخت هزینه و سود را از طریق فروش نفت و گاز تولیدی به قیمت روز جبران کند که در این صورت، فروش نفت به پیمانکار برای شرکت ملی نفت جنبه اختیاری و خرید آن برای پیمانکار جنبه اجباری دارد.

در نقد مطلب بالا، سه نکته مهم قابل بیان است: نخست این‌که، با توجه به نص صریح بند ۳ قسمت «ب» ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه، «منوط کردن بازپرداخت اصل سرمایه، حق‌الزحمه و یا سود، ریسک و هزینه‌های تأمین منابع مالی و سایر هزینه‌های جنبی ایجادشده جهت اجرای طرح از طریق تخصیص بخشی از محصولات میدان و یا عواید آن، بر پایه قیمت روز فروش محصول»، اجازه تخصیص بخشی از محصولات میدان برای جبران سرمایه‌گذاری داده شده است و ممنوعیتی از جهت فروش مستقیم نفت پس از تولید به پیمانکار وجود ندارد. در واقع دست دولت میزبان از همان اول برای انعقاد قرارداد فروش نفت باز است و الزامی مبنی بر عدم تعهد بر فروش از این ماده دریافت نمی‌شود؛ دوم این‌که، مفهوم اختیار دولت میزبان در فروش نفت به طرف خارجی به این معنا نیست که در هنگام اجرای قرارداد در هر بازه زمانی که دولت اراده کرد نفت را بفروشد و هرگاه خواست نفروشد؛ زیرا پیمانکار نیز باید تکلیف خود را بداند و برای عرضه یا مصرف نفت خریداری‌شده برنامه‌ریزی کند. بنابراین به نظر می‌رسد اختیار دولت در فروش تا قبل از قرارداد بالادستی و یا در نهایت قبل از تولید تجاری است و پس از آن اختیاری نخواهد بود و جبران هزینه‌ها یا از طریق فروش است و یا به صورت نقدی. نمی‌توان فرض کرد که جبران در یک دوره به صورت نقدی و در دوره دیگر به صورت دریافت محصول باشد؛ مگر در صورت رضایت پیمانکار. بنابراین، این اختیار تا قبل

از تصمیم‌گیری در مورد فروش است، بعد از انعقاد قرارداد فروش با توجه به ایجاد تعهد جدید برای دولت، صرف بازپرداخت سرمایه‌گذاری کافی نیست و بایستی از طریق تعهد قراردادی انجام گیرد. در واقع قرارداد فروش در اینجا موضوعیت دارد و مطلوب پیمانکار است. این‌که پیمانکار را تا زمان تولید میدان معطل نگه داشته و درباره نحوه بازپرداخت بین دو نوع نقدی و غیرنقدی رفع ابهام نشود یا این‌که بگوییم بازپرداخت نقدی است، اما هر زمان که ما بخواهیم می‌توانیم به جای پول، نفت بدهیم و طرف دیگر مجبور به قبول است، اگرچه به نفع دولت میزبان است، عاقلانه و منصفانه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا حجم بالای نفت یک میدان و غالباً نوع خاص آن با توجه به شرایط متغیر سیاسی و اقتصادی چنین قابلیت را ندارد که به محض اراده فروش آن، مشتری آماده داشته باشد، بلکه نیازمند برنامه‌ریزی، بازاریابی، تأمین امکانات و تجهیزات برای پالایش و فرآوری است. در نهایت باید گفت دولت میزبان تا قبل از اعلام اراده خود برای تعیین شیوه بازپرداخت سرمایه‌گذاری مختار است تا هر یک از دو روش را انتخاب کند، اما به نظر می‌رسد افزون بر این‌که عدم اعلام این تصمیم یا تغییر آن پس از اعلام، وجه عقلایی و اقتصادی ندارد، پیمانکار هم بنابر دلایل گفته شده، حاضر به پذیرش چنین وضعی نخواهد بود. سوم هم مغایرت این شیوه برخورد با سرمایه‌گذار با اصل شفافیت در سرمایه‌گذاری خارجی است؛ زیرا سرمایه‌گذار در چنین شرایطی قابلیت پیش‌بینی میزان سود و ریسک‌های خود را ندارد (حسینی‌آزاد و عسکری، ۱۴۰۰: ۳۹). افزون بر این موارد، در نظام کنونی قراردادهای بیع متقابل که اجرایی شده است نیز پیمانکاران امکان ثبت منابع نفتی را در بازارهای بورس دنیا و انجام معاملات آتی در حد و مقدار مشخصی از نفت که برای استهلاک هزینه‌ها و حق الزحمه پیمانکار تخصیص داده می‌شود، دارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰). در واقع همین تخصیص منابع است که امکان تأمین مالی برای پروژه و بانک‌پذیری آن را توجیه می‌کند. در واقع هرچند حقوق پیمانکار بر نفت استحصالی، حق عینی نیست، اما یک حق شبه عینی است که در بازارهای مالی بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است. اگرچه چنین برداشتی در نظام حقوقی ایران قابل پذیرش نیست و نهایتاً تعهد دولت میزبان، یک تعهد مالی قابل تقویم به وجه ریالی یا ارزی دانسته می‌شود.

۲. تحلیل استقلال و وابستگی قراردادهای فروش نفت ضمیمه به قرارداد بالادستی

این موضوع که قرارداد فروش نفت زیرمجموعه قرارداد بالادستی تلقی شود یا به عنوان یک قرارداد مستقل به‌شمار آید، در تعیین ماهیت، نحوه اجرا و در ادامه وقوع اختلاف و حل آن تأثیرگذار است. بی‌گمان بین قرارداد فروش و قرارداد بالادستی ارتباطی وجود دارد، اما این

که چنین ارتباطی می‌تواند قرارداد فروش را زیرمجموعه قرارداد اصلی قرار دهد، جای بحث دارد. چنانچه قراردادهای بلندمدت فروش نفت را ضمیمه و وابسته به قرارداد بالادستی بدانیم، تعیین ماهیت قرارداد اصلی و سرایت آن به قرارداد ضمیمه قابل دفاع خواهد بود. در واقع اگر قرارداد فروش را جزئی از قرارداد بالادستی تلقی کنیم، هر ماهیتی که کل داشته باشد، به ناچار به جزء هم سرایت خواهد کرد و بروز مشکل و اختلاف در اجرای قرارداد بالادستی و فسخ یا تعلیق آن بر قرارداد فروش تأثیرگذار است. هم‌چنین در صورتی که قرارداد فروش را وابسته قرارداد بالادستی بدانیم و در تفسیر قرارداد فروش با مشکل روبه‌رو شویم، می‌توانیم از قرارداد اصلی به عنوان تراضی بنایی کمک بگیریم و خلأهای قرارداد فروش را پر کنیم. از آنجاکه مذاکرات طولانی‌مدت برای انعقاد قرارداد بالادستی انجام شده و بسیاری از آن‌ها در متن قرارداد فروش مطرح نشده است، بررسی مذاکرات و کلیات مطرح در قرارداد بالادستی برای تفسیر قرارداد فروش مفید خواهد بود. حال چنانچه قائل به استقلال این قرارداد باشیم، تمسک به تمام موارد فوق منتفی است. در ادامه، چند مورد از راه‌های تشخیص وابسته بودن قرارداد فروش به قرارداد اصلی بیان شده است.

۲.۱. تصریح قانون‌گذار یا طرفین قرارداد

چنانچه قانون‌گذار صریحاً قرارداد فروش را زیرمجموعه قرارداد اصلی بداند و احکام آن را بر قرارداد فروش، حمل کند، جایی برای مجادله نمی‌ماند. همین‌طور در صورت سکوت قانون، نظر طرفین قرارداد فروش هم به اندازه نظر قانون‌گذار رسمیت دارد. این نظر می‌تواند به طور ضمنی هم بیان شود؛ برای نمونه، با تعویق یا فسخ قرارداد اصلی، قرارداد فروش هم به تعویق می‌افتد یا فسخ می‌شود.

۲.۲. شکل قرارداد و هم‌زمانی انعقاد

چنانچه هر دو قرارداد در یک بسته و در کنار هم به امضا برسند یا فقط با یک امضا هر دو قرارداد منعقد شود، چنین حالتی را می‌توان دلیلی بر ارتباط و وابستگی بالای دو قرارداد به یکدیگر دانست.

۲.۳. مفاد و شروط اصلی قرارداد

برای نمونه، اگر در قرارداد فروش نفت موارد مهمی هم‌چون قانون حاکم، حل و فصل اختلاف، موارد فسخ و طول مدت قرارداد مطرح نشود و صرفاً به قرارداد اصلی ارجاع شود، نشانه این است که قرارداد فروش، تابع قرارداد اصلی است؛ مگر این‌که در شروط خاص آن قدر متفاوت

باشد که شروط اصلی به چشم نیاید. در حالتی هم که بین دو قرارداد بالادستی و فروش در موضوع یکسانی تفاوتی وجود دارد، معمولاً با تصریح قبلی بر ارجحیت یک قرارداد بر دیگری مشکل حل می‌شود. اگر تصریحی وجود نداشته باشد، می‌توان از قواعد تقدم و تأخر یا خاص و عام بودن برای رفع مشکل استفاده کرد.

۲.۴. طرفین قرارداد

چنانچه دولت یا نماینده‌ی وی بدون هیچ واسطه‌ای در جایگاه فروشنده قرار گیرد و پیمانکار نیز خود، خریدار باشد، طرفین قرارداد اصلی و فروش یکی هستند که می‌تواند قرینه‌ای بر ارتباط دو قرارداد با یکدیگر باشد، اما گاهی اوقات طرفین قرارداد فروش نفت، طرفین قرارداد بالادستی نیستند. این حالت بیشتر در مورد پیمانکار و خریدار رخ می‌دهد که ممکن است یکی نباشند؛ برای نمونه، خریدار شخص معرفی شده از طرف پیمانکار یا از مشتری‌های قبلی دولت یا شخص جدید باشد که تمایل به خرید بلندمدت نفت دارد، بی آنکه در قرارداد بالادستی حضور داشته باشد که در این حالت‌ها، می‌توان تا حدودی درباره‌ی جدایی دو قرارداد از هم نظر داد.

۲.۵. تأثیرپذیری از یکدیگر

یکی دیگر از مواردی که نشانه‌ی وابسته بودن دو قرارداد به هم است، اثرپذیری یکی در راستای تغییر و تحول دیگری است. در واقع اگر اجرا یا عدم اجرای قراردادی بر قرارداد دیگر اثر مستقیم بگذارد، قرینه‌ای بر وابستگی قلمداد می‌شود. در مورد قراردادهای فروش نفت ضمیمه، از آنجاکه موضوع قرارداد فروش، نفت تولیدی از قرارداد بالادستی است، اگر بنا به دلایل فنی-مهندسی یا امور مربوط به ایمنی و محیط زیست، برداشت از میدان کم یا قطع شود، بی‌شک اجرای تعهد تحویل نفت به پیمانکار یا شخص معرفی شده از طرف وی به مشکل می‌خورد. البته قرارداد اصلی می‌تواند حدود این اثرگذاری را مشخص سازد و در مواردی با وجود توقف تولید، میزان نفت مشخص شده را به طریق دیگر تحویل دهد. هم‌چنین در صورتی که هزینه‌های پیمانکار در قرارداد بالادستی کمتر یا بیشتر از پیش‌بینی‌های اولیه شود، جبران این هزینه‌ها از طریق برداشت نفت کمتر یا بیشتر تحقق می‌پذیرد.

اثر اثبات وابسته دانستن قرارداد فروش نفت به قرارداد بالادستی، اعمال اصولی هم‌چون حق حاکمیت دائم بر منابع طبیعی بر این قراردادها و استفاده از آن به نفع دولت میزبان یا اعمال اصول حمایتی مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از آن به نفع شرکت نفتی است. در واقع هرچند قرارداد فروش نفت ضمیمه را نتوان به طور مستقل قرارداد سرمایه‌گذاری

دانست، اما بی‌شک جزء لاینفک و مهم قرارداد بالادستی است که از مهم‌ترین انواع سرمایه‌گذاری خارجی به‌شمار می‌آید^۱ (Tienhaara, 2011: 15). البته مطلوب است کارشناسان و پژوهشگران صرفاً به وابستگی شکلی یا اسمی بسنده نکرده و با بررسی ماهوی و انتظارات طرفین، وابستگی یا استقلال را بررسی کنند؛ برای نمونه، در دعوی آرامکو، اگرچه دعوا در امتداد یک قرارداد امتیازی اقامه شده بود، اما دادگاه به استناد این که موضوع دعوا فقط راجع به انتقال نفت از طریق دریاست و نه تولید و اکتشاف نفت، از اجرای اصل حاکمیت دائم خودداری کرد (امانی و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۲). بنابراین، افزون بر موارد احصاشده که نشانه وابستگی این قراردادها به قرارداد بالادستی است، از آنجا که قراردادهای فروش نفت ضمیمه در راستای عمل به تعهدات قرارداد بالادستی، چه برای جبران هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری پیمانکار و چه برای کمک به دولت در فروش سهم نفت خویش منعقد می‌شوند، در دامنه اعمال اصل حاکمیت بر منابع باقی می‌مانند؛ زیرا در حالت اول دقیقاً مربوط به جبران هزینه‌های تولید و اکتشاف هستند و در حالت اخیر نیز تمام منافع قرارداد بالادستی از طریق آن به دست می‌آید.

۳. تحلیل مستقل ماهیت قراردادهای فروش نفت ضمیمه

در این قسمت از نوشتار قصد داریم ماهیت و ویژگی‌های مؤثر در شناخت قرارداد فروش نفت ضمیمه را به طور مجزا با در نظر گرفتن حداقل ارتباط‌هایی که با قرارداد بالادستی دارد، بررسی کنیم. تحلیل‌های مختلفی درباره ماهیت قراردادهای بلندمدت فروش نفت ضمیمه براساس نهادهای حقوقی موجود قابل بیان است که در ادامه به بیان و نقد آن‌ها می‌پردازیم.

۳.۱. تحلیل قراردادهای فروش نفت ضمیمه با رویکرد قراردادهای عمومی

در قراردادهای حقوق عمومی، موقعیت دولت اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا فراتر از یک طرف قرارداد بودن، حافظ منافع عموم مردم است. برتری دولت در قراردادهای عمومی به موقعیت خاص وی و مسئولیت او نسبت به قلمرو و مردم تحت حاکمیتش بازمی‌گردد. این قراردادها در حقوق ایران با عناوین متفاوتی از جمله قرارداد دولتی، اداری و عمومی شناسایی شده‌اند که البته در تعریف همه آن‌ها، عناصر واحدی وجود دارد. قرارداد دولتی عقدی است که به وسیله یکی از سازمان‌های اداری از یک طرف و اشخاص حقیقی و یا حقوقی از طرف دیگر و به منظور انجام یک عمل یا خدمت مربوط به منافع عمومی بر طبق احکام خاص منعقد می‌شود. با توجه به این که قراردادهای بالادستی نفت تا مدت‌های طولانی جزء اسناد محرمانه تلقی

1. The foreign investment contracts signed between IOCs (or consortiums of IOCs) and host states, which allocate rights to explore for and exploit hydrocarbons within an area of land (or an offshore block) over a fixed period of time.

می‌شدند و نه تنها در دسترس عموم نبوده، بلکه سایر نهادهای حکومتی نیز -از جمله مجلس- از آن بی‌خبر بوده‌اند و هم‌اکنون نیز به دلیل تحریم خرید نفت ایران و ضرورت پنهان ماندن نام خریداران، قراردادها یا کاملاً محرمانه منعقد می‌شوند یا با توجه به شنیده‌ها اصلاً قراردادی به آن معنا که در ذهن است، منعقد نشده و نفت به طرق دیگر فروخته می‌شود، اطلاعات دقیقی دربارهٔ قرارداد بالادستی و به طریق اولی، قرارداد فروش نفت که جزئی از آن است، در دسترس نیست تا بخواهیم مقایسه‌ای موبه‌مو با قراردادهای عمومی داشته باشیم؛ اما می‌توان نکاتی را به صورت کلی و در مقام تطبیق قرارداد اصلی با موارد یادشده بیان کرد. بنابراین از تطبیق عناصر قرارداد دولتی با قرارداد فروش نفت ضمیمه، نکات زیر قابل استخراج است:

لزوم حضور یک شخص حقوق عمومی: منظور از شخص حقوق عمومی، سازمان عمومی مانند سازمان‌های دولتی و مؤسسات وابسته به دولت است. شرکت ملی نفت به نمایندگی از دولت، وظیفهٔ فروش و بازاریابی نفت را برعهده دارد. از آنجاکه موضوع قراردادهای نفتی، به‌نوعی بهره‌برداری از ثروت ملی کشورهاست، در نتیجه همیشه یک طرف آن دولت یا شرکت‌های دولتی هستند که به نمایندگی از ملت، به‌منظور حفظ منافع ملی عمل می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی قراردادهای نفتی، وجود عنصر شخص حقوق عمومی دولت در طرف قراردادهای نفتی است که تلفیقی از ماهیت حاکمیتی و تصدی‌گری دولت در پوشش وزارت نفت و شرکت ملی نفت را دربر می‌گیرد (شیروی و سراج، ۱۳۹۹: ۶۷۴).

هدف عمومی قراردادهای اداری: هدف قراردادهای دولتی، باید عمومی باشد؛ زیرا وظیفهٔ دولت، تأمین و ارائهٔ خدمات عمومی است، مثل قرارداد راه‌سازی؛ در واقع هدف این قراردادها رفع نیازمندی‌های مشترک مردم یک کشور است. هدف قرارداد فروش نفت هم بازپرداخت سرمایه‌گذاری در پروژه‌ای است که منافع آن، حق مردم یک کشور است. افزون بر این‌که مقداری از نفت و گاز تولیدی در داخل و به وسیلهٔ مردم و با اعطای یارانه مصرف می‌شود، سود حاصل از باقی‌ماندهٔ محصول عملیات نفتی نیز به حساب خزانهٔ مرکزی واریز شده و در راستای نیازهای عمومی کشور و ملت هزینه می‌شود. هرچه قرارداد فروش نفت دقیق‌تر و پیشرفته‌تر بسته شود، این منافع بیشتر تأمین می‌شود؛ برای نمونه، این‌که تأثیر قیمت در مقدار تحویلی چه طور باشد، از ظرایف این قرارداد و اثرگذار بر منافع ملی است.

مطابق مادهٔ ۲ قانون نفت، منابع نفت و گاز جزء انفال و ثروت‌های عمومی است؛ بنابراین قراردادهایی که شرکت ملی نفت با شرکت‌های نفتی خارجی برای توسعهٔ میادین نفت و گاز منعقد می‌کند، به‌منظور اجرای یک امر عمومی است. قراردادهای نفتی فاقد نفع شخصی بوده و ماهیت آن‌ها، پیگیری اهداف مربوط به منفعت عمومی و مصالح همگانی است. این مسئله به‌صراحت در اصل ۴۵ قانون اساسی و مادهٔ ۲ قانون نفت ۱۳۶۶ مطرح شده و بر وجود عنصر

خدمت عمومی در قراردادهای نفتی صحنه می‌گذارد. برابر ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶، منابع نفت کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی، این منابع در اختیار حکومت اسلامی است و کلیه تأسیسات، تجهیزات، دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که در داخل و خارج کشور توسط وزارت نفت و شرکت‌های تابعه به عمل آمده و یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران خواهد بود (امین‌زاده و نصراللهی، ۱۳۹۹: ۳۰). بنابراین، قراردادهایی که به‌منظور اداره و بهره‌برداری از این ثروت عمومی منعقد می‌گردد، در راستای منفعت عمومی بوده است.

پیروی قراردادهای اداری از احکام خاص: عنصر سوم در قراردادهای اداری را می‌توان پیروی از احکام خاص دانست که لازمه تأمین هدف منافع عمومی قرارداد اداری است. قراردادی که یک طرف آن اداره است، در صورتی اداری تلقی می‌گردد که دارای یک یا چند شرط استثنایی نسبت به حقوق خصوصی باشد. در قراردادهای نفتی، احکام خاص با عنوان قواعد ترجیحی که شامل حق فسخ یک‌طرفه، حق نظارت و کنترل (به‌منظور اعمال قدرت و منافع عمومی) و اقتداری و حمایتی (به‌منظور حمایت از سرمایه‌گذار داخلی، اعمال حاکمیت دولت، سلب مالکیت به‌منظور ملی‌کردن) مورد توجه قرار گرفته است؛ برای بیان نمونه‌ای از قواعد اقتداری، می‌توان به ماده ۹ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذار خارجی اشاره کرد.^۱ همچنین شرکت ملی نفت در قراردادهای نفتی از آزادی چندانی بهره‌مند نبوده و براساس ماده ۱۲۶ قانون برنامه پنجم توسعه و قانون محاسبات کشوری و قانون برگزاری مناقصات، اصولاً تابع تشریفات مناقصه است که آزادی دولت به طور چشمگیری محدود می‌گردد. جدای از محدودیت مربوط به تشریفات دستگاه ذی‌ربط، انعقاد قرارداد نفتی باید کتبی بوده (ماده ۹۰ آیین‌نامه معاملات دولتی) و دارای صلاحیت یا همان اختیار قانونی برای انعقاد قرارداد نفتی باشد. در قراردادهای نفتی برخلاف قراردادهای خصوصی که فرد را ملزم به انجام تعهدات می‌کند، دولت به نمایندگی از مردم، مطلقاً مقید و متعهد نیست و تعهدات حاصله از قرارداد به دلیل وجود حق حاکمیت و امتیازات خاص دولت منعطف بوده و اراده دولت به‌تنهایی دارای آثار حقوقی است، وی می‌تواند آن را تغییر دهد یا در شرایط خاص کلاً آن را فسخ کند (همان: ۳۵). تغییرات انجام‌شده در قراردادهای بلندمدت فروش نفت توسط کشورهای صادرکننده نفت موجب شد تا مصرف‌کنندگان در قراردادهای آتی شروطی را درج کنند تا انعطاف‌پذیری قرارداد را بالاتر ببرد و بتوانند در صورت تغییر مواضع دولت میزبان، همچنان به قرارداد ادامه

۱. مایه‌گذاری خارجی مشمول سلب مالکیت و ملی شدن قرار نخواهد گرفت؛ مگر برای منافع عمومی. به موجب فرایند قانونی، به روش غیرتبعیض‌آمیز و در مقابل پرداخت مناسب گرامت به مأخذ ارزش واقعی آن سرمایه‌گذاری بلافاصله پس از سلب مالکیت.

دهند (9: Mohnfeld, 1980). البته اعمال تغییرات زیاد در این قراردادها تا حدودی موجب رونق قراردادهای تک‌محموله‌ای گردید؛ زیرا این‌گونه از قراردادها از تغییر در امان بودند.

۳.۲. تحلیل قراردادهای فروش نفت ضمیمه به عنوان قرارداد ناقص (قابل تعدیل)

برای طرفین قراردادهای بلندمدت، پیش‌بینی تمامی شرایط قراردادی ممکن نیست و در نتیجه آنان برخی از شرایط قرارداد را مسکوت می‌گذارند. مسکوت گذاشتن برخی از شرایط قراردادی باعث شده است که برخی از حقوق‌دانان از این قراردادها به عنوان قرارداد ناقص یاد کنند. این اصطلاح در مقابل قرارداد کامل، استفاده می‌شود. قرارداد کامل قراردادی است که حقوق و وظایف طرفین در تمام حالاتی که احتمال وقوع آن در زمان اجرای قرارداد وجود دارد، در متن قرارداد تعیین شده باشد و در این حالت، طرفین نیازی ندارند که تعهدات خود را در پرتو اطلاعات جدید تغییر دهند. اما در قراردادهای ناقص، پیشامدهای آتی قابل مشاهده نیست؛ زیرا ممکن است حوادث بسیاری رخ دهد که در نظر گرفتن تمام آن‌ها در قرارداد امکان‌پذیر نیست. از این‌رو قرارداد اصلی تنها باید خطوط کلی رابطه طرفین را تعریف و قواعدی را برای تکمیل قرارداد پیش‌بینی کند یا اختیار تکمیل قرارداد را به شخص ثالث یا مرجع حل اختلاف قرارداد بدهد (Statoil GTC, 2011: 54). قراردادهای بلندمدت، اغلب به صورت ناقص منعقد می‌شود و در نظر گرفتن موارد کلی موجب می‌شود که این قراردادها نسبت به قراردادهای کوتاه‌مدت، قابلیت انعطاف بیشتری داشته باشند و هم‌چنین از نظر تجربی ثابت شده است که تفسیر قراردادهای طولانی با قواعد حقوق کلاسیک قراردادها بسیار دشوار است.

درباره قراردادهای فروش نفت به‌طور کلی باید گفت که خریداران نفت، توزیع‌کنندگان این محصول در میان شرکت‌های زیرمجموعه خود، مصرف‌کنندگان داخلی کشور خود یا بازار جهانی هستند و در صورت تعیین دقیق مبیع در ابتدای قرارداد، امکان تقاضای داخلی یا جهانی بیشتر یا کمتر از میزان توافق‌شده وجود دارد (5: Contract Bulk Bonny, 2007). خریداران ضمن این‌که باید نسبت به در دسترس بودن نفت به اندازه نیاز بازار اطمینان داشته باشند، نباید از ذخیره آن در زمانی که تقاضای بازار از میزان نفت خریداری‌شده کمتر است، واهمه‌ای داشته باشند. از طرفی، فروشنده نیز باید نسبت به کسب سود ثابت از محل فروش نفت اطمینان داشته باشد تا با خاطری آسوده نسبت به تأمین منابع مالی مورد نیاز به‌منظور جبران هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مجدد اقدام کند؛ برای نمونه، اصل معین بودن ثمن در بیع که یکی از قواعد کلاسیک حقوق قراردادهاست، به دلیل ناهم‌خوانی با نیازهای اقتصادی و تجاری جوامع امروزی، در این قراردادها اعمال نمی‌شود. قراردادهای بلندمدت فروش نفت ضمیمه نیز از این

قاعده مستثنا نیستند؛ زیرا در این قراردادها، طرفین نمی‌توانند وفق حقوق کلاسیک در زمان انعقاد قرارداد درباره میزان مبیع و مبلغ ثمن به صورت معلوم و مشخص توافق کنند؛ زیرا با توجه به بلندمدت بودن این قراردادها و ارتباط آن‌ها با مدیریت و صیانت از مخزن و بالتبع تأثیر بر میزان تولید، همچنین امکان تغییر قیمت و تقاضای بازار جهانی و نیاز بازار داخلی، احتمال تغییر مقدار مبیع در زمان طولانی وجود دارد (باقری و فهیمی، ۱۳۹۶: ۳). ناقص بودن قرارداد فروش نفت ضمیمه از جهات دیگر نیز قابل بررسی است؛ یکی از این منظر که میزان نفت مورد فروش، وابستگی مستقیم به میزان تولید میدان دارد و در صورت اُفت میزان تولید به هر دلیلی، از جمله صیانت از مخزن و جلوگیری از کاهش فشار در آینده، قرارداد فروش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به همین دلیل برعکس قراردادهای فروش نفت عادی که بر مبنای شبکه منعقد می‌شود، عقلانی است که توافق در این قراردادها بر مبنای درصدی از نفت تولیدی میدان باشد؛ زیرا میزان نفت تولیدی به طور دقیق معلوم نیست و در صورت تعیین دقیق در ابتدای تولید، امکان تغییر وجود دارد. افزون بر این، امکان دارد نام برداشت‌کننده از همان ابتدای قرارداد مشخص نباشد و تعیین آن به آینده موکول شود. بنابراین رویکرد جدیدی به عنوان یک جایگزین برای ثبات قراردادها به وجود آمده و مورد توافق طرفین قرار گرفته است (زمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). این رویکرد به جای تمرکز بر ثبات حقوقی، به ایجاد توازن اقتصادی تأکید دارد.

۳.۳. تحلیل قرارداد فروش نفت ضمیمه براساس وضعیت حقوقی طرفین

خریداران نفت یا آن را به طور مستقیم در پالایشگاه خود استفاده می‌کنند و یا آن را دوباره در بازار بین‌المللی می‌فروشند. از طرفی، فروشندگان نفت نیز با توجه به نوع قراردادهای بالادستی و مالکیت نفت مشخص می‌شوند. در صورتی که قرارداد امتیازی یا مشارکت در تولید باشد، شرکت نفتی بین‌المللی، مالک کل یا سهمی از نفت میدان می‌شود و اختیار فروش آن را دارد و در حالتی که قرارداد به صورت خدماتی منعقد شود، دولت مالک نفت است و می‌تواند آن را بفروشد. ممکن است نفت توسط تجار و فروشندگان دست دوم هم به فروش برسد که ابتدا نفت را از شرکت نفتی بین‌المللی یا دولت میزبان خریده و در بازارهای بین‌المللی می‌فروشند. برخی از کشورها تمایل دارند که نفت خود را به بازرگانان بفروشند. خواه در کنار فروش به پالایشگاه‌ها، مانند آنگولا و روسیه و یا در موارد محدودی تنها به بازرگانان، مانند نیجریه. تجار معمولاً پیشنهادهایی با انعطاف‌پذیری بیشتر می‌دهند و آسان‌تر در فضاهای دشوار سیاسی کار می‌کنند^۱ (Schaik, 2012: 8). بازرگانان می‌توانند تأثیر زیادی بر شرکت ملی نفت و حتی

1. Some NOCs opt to sell to traders, either in combination with end users, such as in Angola and Russia, or, in rare cases exclusively, as in Nigeria. Traders can offer financing and

دولت‌مردان کشور میزبان بگذارند؛ به‌ویژه اگر خرید توسط تعداد معدودی انجام شود و در واقع به صورت انحصاری در بیاید. هم‌چنین شرکت‌های بازرگانی معمولاً به صورت مرموز و مخفیانه عمل می‌کنند و از این طریق از انجام مقررات و پرداخت مالیات طفره می‌روند. برخی دیگر از تولیدکنندگان ترجیح می‌دهند تا مشتری‌هایشان پالایشگاه‌ها باشند که نفت را به محصولات تبدیل می‌کنند. معمولاً پالایشگاه‌ها قیمت بالاتری را برای نفت پرداخت می‌کنند؛ زیرا درآمدشان از طریق تبدیل نفت به محصولات است که با قیمت بالاتری هم آن‌ها را عرضه می‌کنند؛ برخلاف فروشندگان واسطه که روی نفت خام معاملات دیگری انجام می‌دهند.^۱ صاحبان پالایشگاه نیز ترجیح می‌دهند بیشتر به صورت بلندمدت قرارداد ببندند؛ زیرا با این کار از سویی، مواد خام پالایشگاه خود را با اطمینان بیشتری تأمین و امر بارگیری را آسان‌تر می‌کنند و از سوی دیگر، تأسیسات پالایشگاه به نحوی ساخته می‌شوند که قابلیت فرآوری نوع خاصی از نفت را دارند و تغییر در نوع نفت به نفع صاحبان پالایشگاه‌ها نیست. شرایط و اوضاع سیاسی هم بر انتخاب نوع فروش تأثیرگذار است؛ برای نمونه، در شرایط تحریم، فروش به وسیلهٔ تجار و دلان آسان‌تر از فروش مستقیم به پالایشگاه‌هاست. در قراردادهایی که با هدف جبران سرمایه‌گذاری شرکت نفتی بین‌المللی منعقد می‌شود فروشنده، شرکت ملی نفت، خریدار شرکت بین‌المللی نفتی و برداشت‌کننده، خود خریدار، شرکت وابسته به او و یا مشتری‌های موجود شرکت ملی نفت هستند. برداشت‌کننده توسط خریدار تعیین شده و انتخاب او نیازمند تأیید شرکت ملی نفت نخواهد بود. البته انتخاب یکی از مشتری‌های موجود شرکت ملی نفت به عنوان برداشت‌کننده، منوط است به این‌که قراردادهای جاری شرکت ملی نفت در معرض مخاطره قرار نگیرد. در فرضی که فروشنده اقدام به بازاریابی و فروش نفت خام تولیدی میدان و تخصیص عواید حاصل از فروش به خریدار (شرکت نفتی بین‌المللی) کند، برداشت‌کنندهٔ نفت، خود فروشنده است و مشکلی از حیث از دست دادن مشتری‌ها به وجود نمی‌آید، اما چنانچه شرکت نفتی بین‌المللی خریدار باشد، تحت هیچ شرایطی مقصد تعیین‌شده برای محموله‌های نفتی نباید منافع شرکت ملی نفت در کشور، شرکت یا پالایشگاهی خاص را با مخاطره روبه‌رو سازد. در برخی موارد ممکن است قرارداد مجزایی بین برداشت‌کننده و فروشنده «شرکت ملی نفت» منعقد نشود، بلکه پیمانکار بخشی از حق خود از انعقاد قرارداد بلندمدت فروش نفت خام را بنا به دلایلی

flexibility that end users sometimes lack, and are accustomed to operating in logistically or politically difficult environments.

1. Producers' preferred and most common customers are refineries, which process the crude into refined products. Refineries, which should pay the best price since they make their money from processing oil and selling refined products, rather than re-selling oil to other entities.

همچون تأمین مالی عملیات توسعه برداشت‌کننده، تا حدی که بازپرداخت مبالغ بدهی و فرع آن را پوشش دهد، واگذار کند؛ برای نمونه، در پروژه توسعه فاز دوازده میدان گازی پارس جنوبی، پیمانکار «پتروپارس» به منظور تأمین مالی عملیات مزبور، قرارداد فاینانسی با شرکت نیکو منعقد کرد. در این قرارداد مقرر شد به منظور تضمین بازپرداخت مبالغ تأمین مالی و فرع آن به نیکو، پیمانکار، پیمانکار شرکت نیکو را به عنوان برداشت‌کننده انحصاری^۱ مایعات گازی، و LPG و LNG تا میزان برگشت اصل و فرع مبالغ، به شرکت ملی نفت ایران معرفی کند (حاتمی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۹۷۹). در واقع سازوکار برداشت نفت به موجب اخیر بدین صورت است که پیمانکار حق خود درباره انعقاد قرارداد بلندمدت فروش موارد مزبور را تا حدی که برای بازپرداخت اصل و فرع مبالغ تأمین مالی کفایت کند، به فاینانسور واگذار کند. بنابراین یکی از کارکردهای اصلی تعیین برداشت‌کننده از سوی پیمانکار در قرارداد IPC، بازپرداخت اصل و فرع مبالغ وام از یکسو و با واگذاری بخشی از قرارداد بلندمدت فروش به فاینانسور، تضمین این بازپرداخت از سوی دیگر است. البته این قرارداد در زمان انعقاد باید به تأیید و امضای شرکت ملی نفت رسیده باشد تا از مخالفت‌های آتی وی پرهیز شود. واگذاری قراردادهای فروش نفت ضمیمه قرارداد بالادستی توسط پیمانکار بنابر شروط قرارداد بسیار محتمل و کاربردی است. پیمانکاری که پروژه را به مرحله تولید رسانده و به هر دلیلی از جمله ناتوانی ادامه زنجیره تولید یا به صرفه نبودن آن یا تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش دیگر یا عدم انطباق نفت با پالایشگاه‌هایش، می‌خواهد تمام حقوق خود را از قرارداد فروش به دیگری واگذار کند و وی را به عنوان خریدار معرفی نماید. برخلاف واگذاری قرارداد فروش غیرضمیمه که ممکن است فروشنده را نسبت به تعهد و توانایی پرداخت خریدار نگران سازد، در قراردادهای ضمیمه، فروشنده درباره پرداخت نگرانی نخواهد داشت؛ زیرا فروش نفت در ازای خدمات و پرداخت‌هایی است که قبلاً توسط پیمانکار انجام شده و در واقع فروشنده به وی بدهکار است (USCrudeGTC, 2014: 5). پس دلیلی برای مخالفت درباره مسائل مالی وجود ندارد و نهایتاً می‌تواند به شرط عدم ایجاد هزینه جدید یا کاهش نیافتن درآمد، با این درخواست موافقت کند. اگرچه هنوز باب مخالفت به دلایلی غیرمالی و فنی باز است؛ مگر این‌که قرارداد اصلی چنین مخالفتی را مجاز نشمارد.

۴. تحلیل قراردادهای فروش نفت ضمیمه با رویکرد اقتصادی

از منظر اقتصادی، دلایل طرفین برای انعقاد قرارداد فروش نفت ضمیمه یکسان نیست. در قرارداد IPC، شرکت ملی نفت متعهد است سرمایه‌گذاری انجام‌شده توسط شرکت نفتی

1. Exclusive lifter

بین‌المللی را به همراه سود توافق‌شده در صورت موفقیت در اجرای قرارداد و رسیدن به میزان تولید از پیش تعیین‌شده، از محصولات میدان یا عایدات آن به وی بازگرداند. چنانچه شرکت ملی نفت توان بازاریابی مناسبی برای فروش نفت خام داشته باشد یا کشور در صنایع پایین‌دستی به حدی از پیشرفت و توسعه‌یافتگی رسیده باشد که بتواند نفت خام را فرآوری و به محصولات متنوع تبدیل و با قیمت بالاتری در جهان به فروش برساند، در مذاکره قرارداد بالادستی به این سو خواهد رفت که بازپرداخت هزینه‌های انجام‌شده توسط شرکت نفتی بین‌المللی، به صورت نقدی باشد^۱؛ یعنی منبع بازپرداخت همچنان عایدات همان میدانی است که شرکت نفتی بین‌المللی در آن مشغول به کار است، ولی نوع بازپرداخت نقدی شده است؛ به نحوی که شرکت نفتی بین‌المللی هیچ حقی بر نفت استحصال‌شده در آن ندارد و تنها مستحق جبران هزینه‌ها از طریق دریافت نقدی در ازای سرمایه‌گذاری و ارائه خدمات است. در این شیوه، شرکت ملی نفت و دولت میزبان، مالکیت نفت و اختیار فروش آن را تا آخرین لحظه برای خود حفظ می‌کنند تا بتوانند در زمینه تجارت نفت به سود بالاتر دست یابند و در عرصه تأمین انرژی دنیا نقش بیشتری را ایفا کنند و از این امتیاز به عنوان ابزاری سیاسی در معادلات جهانی بهره گیرند.

اما در وضعیتی که شرکت ملی نفت و دولت میزبان توانایی بازاریابی نفت خام را با قیمت مطلوب در سطح منطقه و جهانی به دلایل مختلفی از جمله کم‌تجربگی در بخش بازاریابی، کیفیت پایین نفت و یا دلایل سیاسی مانند تحریم نداشته باشند یا در صورت وجود چنین قدرتی، تولید بالای نفت در کشور موجب مازاد عرضه و ناتوانی از عرضه تمام نفت تولیدی باشد و از سوی دیگر، صنعت و بستر لازم و کافی برای اتصال زنجیره تولید نفت به بخش پالایشگاهی در کشور وجود نداشته باشد، به ناچار در مذاکره قرارداد بالادستی به این سمت حرکت خواهد کرد که شیوه بازپرداخت هزینه‌های انجام‌شده شرکت نفتی بین‌المللی متفاوت از حالت قبلی باشد. در این حالت، دولت میزبان اطمینان دارد که توانایی کسب سود حداکثری را از طریق فروش نفت خود نخواهد داشت و حتی بیمناک است که از عهده جبران هزینه‌های شرکت نفتی بین‌المللی هم برنیاید؛ زیرا یافتن مشتری برای فروش نفت در شرایط خاص به سادگی نخواهد بود. بنابراین دولت میزبان با توافق بر فروش بلندمدت نفت در هنگام انعقاد قرارداد بالادستی این اجازه را به شرکت نفتی بین‌المللی می‌دهد تا بعد از تحقق تولید، به میزان سرمایه‌گذاری و سود توافق‌شده، از نفت میدان برداشت کند. در این صورت ثبت ذخایر در

۱. هم‌چنین ممکن است بازپرداخت، نه به صورت نقدی و نه نفت خام باشد، بلکه بسته به قدرت چانه‌زنی دولت میزبان و توان صنعت پایین‌دستی، بازپرداخت از طریق فروش فرآورده‌های نفتی انجام گیرد. در این حالت، ارزش افزوده‌ای بر نفت خام ایجاد می‌شود که نصیب دولت یا شرکت‌های داخلی می‌گردد.

دفاتر پیمانکار به میزان استحقاق پیمانکار، امکان‌پذیر است (امامی میبدی و هادی، ۱۳۹۶: ۷۹). از سوی دیگر، شرکت‌های بین‌المللی به دلایل زیر از انعقاد قراردادهای فروش نفت ضمیمه استقبال می‌کنند: ۱. قرارداد فروش تضمینی برای بازپرداخت سرمایه‌گذاری و سود آن‌ها شمرده می‌شود؛ ۲. به نقل از یکی از استادان^۱ حقوق نفت و گاز، با ثبت میزان نفتی که قرار است بر مبنای قرارداد فروش نفت در آینده به دست آورند، ارزش دارایی‌های خود را افزایش داده و در بازار بورس و سهام هم سودآوری بیشتری داشته باشند؛ ۳. اکثر شرکت‌های نفتی در سطح جهان، مالک پالایشگاه و حتی پمپ بنزین هستند و ترجیح می‌دهند عایدی آن‌ها از این قراردادها به صورت نفت باشد تا مواد خام مورد نیاز صنعت پایین‌دستی خود را نیز تأمین کنند؛ ۴. سرانجام اگر هیچ‌کدام از دلایل فوق مطرح نباشد، قرارداد و تعهد او با تأمین‌کننده مالی برای بازپرداخت وام به صورت نفت خام، پیمانکار را به خرید نفت سوق می‌دهد. افزون بر موارد پیش‌گفته، نوسان قیمت نفت در نتیجه رخدادهای بین‌المللی، از جمله تحریم و جنگ مانند درگیری بین روسیه و اوکراین، بر تحلیل اقتصادی طرفین این قراردادها تأثیرگذار است.

نتیجه

در قراردادهای IPC، آنچه تولید می‌شود کاملاً متعلق به دولت است و این حق برای دولت وجود دارد تا در قبال مطالبات پیمانکار براساس قرارداد، با توجه به شرایط اقتصادی، فنی و سیاسی، بخشی از نفت استحصالی را تهاتر کند. به نظر می‌رسد اختیار دولت میزبان در فروش تا زمانی است که قرارداد فروش نفت ضمیمه، امضا نشده است؛ به محض انعقاد، اختیار دولت تبدیل به تعهد شده و جنبه الزامی می‌یابد و از حقوق سرمایه‌گذار خارجی به‌شمار می‌آید. پویایی قرارداد فروش نفت ضمیمه و اثرپذیری از رویدادهای سیاسی و اقتصادی سبب شده تا قانون‌گذار نتواند در مقام تبیین عناصر آن پیشرو باشد. به نظر می‌رسد تعیین ماهیت این قرارداد که به واسطه شرایط حال کشور شکل گرفته، بر مبنای قانون و انطباق با یکی از نهادهای حقوقی موجود با ذات قرارداد -که مولود عوامل متعددی است- در تناقض باشد. ناتوانی طرفین در تعیین میزان فروش، قیمت و حتی مدت زمان قرارداد، موجب فاصله گرفتن از اصول حقوق کلاسیک و تحلیل این قراردادها در قالب قراردادهای انعطاف‌پذیر و قابل تعدیل شده است. در واقع اگر به دنبال عناصر حاکم بر این قراردادها باشیم، بی‌شک انعطاف‌پذیری، یکی از مهم‌ترین این موارد است.

۱. دکتر سید نصرالله ابراهیمی

تصریح قانون‌گذار یا طرفین، اتحاد اصول، شرایط و طرفین، شکل و هم‌زمانی انعقاد دو قرارداد و میزان تأثیرپذیری از یکدیگر، از معیارهای وابستگی یک قرارداد به قرارداد دیگر است. دربارهٔ میزان اثرپذیری قرارداد فروش نفت ضمیمه از قرارداد بالادستی باید گفت که حیات قرارداد فروش نفت ضمیمه به اجرای کامل قرارداد بالادستی وابسته است. این گونه نیست که قرارداد فروش نفت قبل از قرارداد بالادستی و یا مستقل از آن منعقد شود و دولت در هر صورتی موظف به تحویل نفت باشد. تعهد دولت به فروش در قبال تعهد پیمانکار به اکتشاف، توسعه و تولید است و عدم تولید، موجب انتفای تعهد دولت می‌شود. این وابستگی و اثرپذیری، یکی دیگر از عناصر حاکم بر این قراردادهاست که می‌تواند ماهیت دو قرارداد را به هم نزدیک سازد. افزون بر این، بررسی قراردادهای فروش نفت ضمیمه از منظر قرارداد عمومی و براساس سطح اقتدار و وضعیت حقوقی طرفین، نشانهٔ غلبهٔ رویکرد حاکمیتی و دولتی بر این قراردادهاست که البته با برخی از شروط حقوق خصوصی منعطف می‌شود.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. ابراهیمی، سید نصرالله؛ محمدحسین صادقی مقدم؛ نرگس سراج (۱۳۹۱). «انتقادهای وارده بر قراردادهای بیع متقابل صنعت نفت و گاز ایران و پاسخ‌های آن». *مطالعات حقوق خصوصی*، دورهٔ ۴۲، شمارهٔ ۴، ص ۱۹-۱.
۲. امانی، مسعود؛ محسن اسماعیلی (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی مالکیت نفت و گاز در نظام‌های ملی و حقوق بین‌الملل». *مجله حقوق تطبیقی*، جلد ۸، شمارهٔ ۱، ص ۲۶-۳. در: http://law.mofidu.ac.ir/article_47013.html (۵ بهمن ۱۴۰۰)
۳. امامی میبدی، علی؛ احمد هادی (۱۳۹۶). «ارزیابی نظام مالی قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد جدید نفتی ایران با استفاده از تکنیک TOPSIS». *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، سال سیزدهم، شمارهٔ ۵۵، ص ۱۰۶-۶۹. در: <https://iiesj.ir/article-1-869-fa.html> (۵ بهمن ۱۴۰۰)
۴. امین‌زاده، الهام؛ علی نصراللهی (۱۳۹۹). «تبیین ماهیت قراردادهای نفتی از دیدگاه حقوق اداری». *مطالعات حقوق انرژی*، دوره ششم، شمارهٔ یک، ص ۳۸-۱۹. در: https://jrsls.ut.ac.ir/article_78051.html (۵ بهمن ۱۴۰۰)
۵. باقری، محمود؛ صدیقه فهیمی (۱۳۹۶). «بررسی وضعیت حقوقی شروط تحویل یا پرداخت در قراردادهای بلندمدت فروش گاز». *مجله حقوقی بین‌المللی*، دورهٔ ۳۴، شمارهٔ ۵۷، ص ۱۴۹-۱۱۹. در: http://www.cilamag.ir/article_27966.html (۴ آذر ۱۴۰۰)
۶. زمانی، سید قاسم؛ به‌آذین حبیبی (۱۳۹۱). *اصول حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاران*. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۷. حاتمی، علی؛ اسماعیل کریمیان (۱۳۹۳). حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری. تهران، نشر تیسرا.
۸. حسن‌تاش، غلام‌حسین؛ ثمین صبحی (۱۳۸۸). «بررسی اثر نوسان قیمت نفت خام بر دریافتی طرفین قراردادهای نفتی». فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، دوره ششم، شماره ۲۲، ص ۱۶۵-۱۱۹. در: <https://www.sid.ir/paper/99540/fa> (۱۸ دی ۱۴۰۱)
۹. حسینی‌آزاد، سیدعلی؛ پوریا عسکری (۱۴۰۰). «شفافیت سرمایه‌گذاری خارجی، بازتعریف اصل شفافیت در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری». دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۲۸، شماره ۱۹، ص ۶۱-۳۷. <https://doi.org/10.22067/lowecon.2022.41769>
۱۰. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). حقوق نفت و گاز. تهران، نشر میزان.
۱۱. شیروی، عبدالحسین؛ نرگس سراج (۱۳۹۹). «چگونگی تفکیک اعمال حاکمیتی و تصدی در صنعت نفت، نهادهای متولی و رابطه آنها». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۵۰، شماره ۲، ص ۶۸۳-۶۵۹. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2018.253867.1699>
۱۲. کاشانی‌زاده، هدی؛ عبدالحسین شیروی (۱۳۹۶). «حقوق حاکم بر قراردادهای بین‌المللی فروش نفت خام و جایگاه کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در این قراردادها». فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال سیزدهم، شماره ۵۴، ص ۱۳۳-۹۵. در: <http://iiesj.ir/article-1-817-fa.html> (۵ بهمن ۱۴۰۰)

ب) خارجی

13. CONTRACT for Sale and Purchase of Bulk Bonny Crude Oil Consigned to Seller and Re-Assigned to Buyer (2007). <https://silo.tips/download/contract-for-sale-and-purchase-of-bulk-bonny-crude-oil-consigned-to-seller-> (Accessed 13 september 2019).
14. Duval Claude and Honore Le Leuch and Andre Pertuzio (2009). “*International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements*”. New York, Barrows Company.
15. General Terms and Conditions for Crude U.S Contract, March 1, 2014. <https://www.conocophillips.com/about-us/how-energy-works/doing-business-with-us/general-terms-conditions-for-u-s-crude-oil-contracts/> (Accessed 7 december 2019).
16. John van Schaik (2012). “How Governments Sell Their Oil”. *Revenue Watch Institute*. <https://www.resourcegovernance.org/sites/default/files/OilSales-HowGovtsSellOil.pdf>
17. Mohnfeld, Jochen (1980). “Structural changes in world crude oil trade: Increased government involvement and implications for consuming countries”. <http://hdl.handle.net/10419/139651> (Accessed 26 july 2018).
18. Statoil General Terms and Conditions for Sales (2011). Crude Oil, Condensate and Petroleum Products including Liquefied Petroleum Gas. <https://www.equinor.com/en/what-we-do/conditions-of-sales.html> (Accessed 15 november 2021).
19. Tienhaara, Kyla (2011). “Foreign Investment Contracts in the Oil & Gas Sector”. *Sustainable Development Law & Policy*, Volume 11. <https://digitalcommons.wcl.american.edu/sdlp/vol11/iss3/6/> (Accessed 23 october 2021).




Research Paper

Requirements and Legal Nature of Crude Oil Sales Contracts as a Method of Reimbursement to Contractors in IPC Model Contracts

Mohammad reza Afshari 

PhD in (Oil and gas Law), Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Seyyed Mohammad Tabatabaei Nezhad * 

Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

In the new model of Iran's oil contracts, the contractor is entitled to two types of payments for the risks incurred and the investment made. One is the reimbursement of expenses he incurred during the development and production period, and the other is the oversight of his profits as an oil contractor. In these contracts, according to the principle of ownership and sovereignty of the government and that all the extracted oil belongs to the government, it is foreseen that according to the nature of the contract and financing, part of the extracted oil is allocated to provide payment of these amounts. The offset process is done through the long-term oil sales contract. Dependence of the sales contract on the upstream contract, which is subject to basic rules such as ownership and sovereignty, along with the commercial nature of oil sales, require recognizing the nature of such contracts and analyzing them in the system of international trade law. This article seeks to understand this nature with a descriptive and analytical approach which finally leads to the conclusion that the nature of these contracts is a combination of private and public law rules with the predominance of powers based on public law of the host government.

Keywords: Host government, International oil company, Investment, Nature of the attached oil sales contract.

* Corresponding Author
Received: 5 March 2022, Accepted: 9 January 2023

Email: sm.tabatabaei@ut.ac.ir
© University of Tehran

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.

